

معرفی اثر مهم تاریخ محلی تاریخ آل مظفر

اثر محمود کتبی

○ تاریخ آل مظفر

○ تالیف: محمود کتبی

○ به اهتمام و تحشیه: دکتر عبدالحسین نوایی

○ ناشر: کتابفروشی ابن سینا، تهران، چاپ اول،

۱۳۳۵، ۱۲۷ ص.

○ احمد فروغ بخش

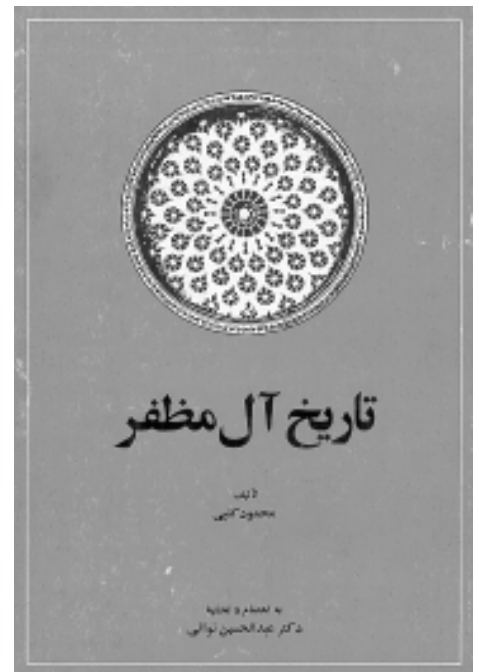
تاریخ‌های محلی از جمله منابع مهم برای تحقیق و پژوهش در تاریخ ایران محسوب می‌شوند. در اینگونه آثار، علاوه بر تاریخ سیاسی یک خاندان محلی، می‌توان اطلاعات سودمندی در زمینه اوضاع فرهنگی و اجتماعی محدوده زمانی و مکانی مورد بحث کتاب، بدست آورد. اهمیت تاریخ‌های محلی در تاریخ ایران، بخصوص دوران قبل از صفویه بیشتر حائز اهمیت است.^۱ از جمله تاریخ‌های محلی، کتاب تاریخ آل مظفر تالیف محمود کتبی است. اگرچه بواسطه گسترش قلمرو این خاندان، می‌توان این کتاب را جزء کتب تاریخ سلسله‌ای نیز به حساب آورد.

آل مظفر از جمله حکومت‌های محلی صاحب نام در تاریخ ایران می‌باشند. شهرت این خاندان به دو دلیل است: نخست آنکه در مدت هفتاد و دو سال حکومت، قلمرو نسبتاً پهناوری را در اختیار داشتند که شامل فارس، یزد، کرمان، اصفهان و مدتی نیز آذربایجان و بغداد بود. دیگر اینکه شاعر بلندآوازه ایران خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی در عهد ایشان می‌زیست و وی مملوح این خاندان بوده است. در فاصله سال‌های ۷۳۶ ه. ق تا ۷۵۶ ه. ق. یعنی پس از مرگ ابوسعید تا برکناری آخرین نامزد ایلیخانی، انوشیروان عادل (۷۴۴-۷۵۶ ه. ق) امرای بزرگ، ممالک ایلیخانی را تجزیه کرده و هر یک در مناطقی از آن برای خود حکومت تشکیل داده بودند. در این مدت پنج سلسله در نقاط مختلف ایران تشکیل شد که سلسله آل مظفر یکی از آنها بود. این دودمان در صفحات جنوبی و مرکزی ایران حاکم شدند.^۲

درباره خاندان آل مظفر چندین کتاب موجود است که از جمله آنها یکی کتاب مواهب الهی در تاریخ آل مظفر تالیف معین‌الدین بن جلال‌الدین محمد یزدی است. این کتاب سبکی مشکل و عباراتی پیچیده دارد و تاریخ خاندان مذکور را ناتمام آورده است ظاهراً به دلیل خوف مؤلف، تنها وقایع عصر امیر مبارزالدین محمد و مدت کوتاهی از حکومت شاه شجاع تا سال ۷۶۷ ه. ق. در این اثر آمده است. از کتب دیگر راجع به این سلسله کتاب مهم حافظ ابرو معروف به ذیل جامع‌التواریخ است که فصلی از آن به آل مظفر اختصاص یافته است. همچنین باید از کتاب جامع‌التواریخ حسنی تالیف حسن بن شهاب‌الدین حسین بن تاج‌الدین یزدی معروف به ابن شهاب، از مؤلفین قرن نهم هجری یاد کرد. همچنین در کتاب روضة الصفا تالیف میرخواند، بخش نسبتاً مفصلی به تاریخ آل مظفر اختصاص یافته است. کتاب تاریخ آل مظفر تالیف محمود کتبی از منابع مهم و مستقل در مورد این خاندان است. محمود کتبی، مؤلف کتاب، خود و خاندانش سال‌ها در دستگاه مظفری مشغول به خدمت بودند و از نزدیک با این خاندان آشنایی داشتند. کتبی کتاب مواهب الهی تالیف معین‌الدین یزدی را به سبکی روان خلاصه کرد و مشاهدات و تحقیقات خود را نیز بدان افزود و بدین سان کتاب تاریخ آل مظفر را به نگارش درآورد که در اینجا به بررسی آن می‌پردازیم: محمود کتبی در سال ۸۲۳ ه. ق. نگارش سرگذشت خاندان مظفری، از ابتدا تا سقوط ایشان بدست امیر تیمور را آغاز می‌کند و کتاب خود را ضمیمه تاریخ گزیده حمدالله مستوفی قرار می‌دهد. چنانکه گذشت بخش اعظم اطلاعات مؤلف از کتاب مواهب الهی معین‌الدین معلم یزدی، گرفته شده و بخش دیگر آن بر اساس اقوال و اخباری است که با افراد صحیح‌القول نقل می‌کند و یا مشاهدات شخصی خود او در مدت سالها خدمت در دستگاه آل مظفر بوده است.

در ابتدای کتاب پس از شرحی درباره چگونگی تالیف کتاب به ذکر نسب امیر مبارزالدین محمد می‌پردازد؛ بر اساس نوشته‌های این قسمت ایشان امیر غیاث‌الدین حاجی از خوفا خراسان بود؛ و زمانی که لشکریان اسلام عازم تسخیر خراسان شده بودند، اجناد او از دیار عرب به خراسان کوچ کرده بودند. به هنگام لشکرکشی مغول به خراسان، نوه غیاث‌الدین حاجی، یعنی مظفر بن منصور به یزد می‌آید و فرزندان وی، ابوبکر و محمد و منصور، ملازم اتابک علاءالدوله، اتابک یزد، می‌شوند. به هنگام حمله هولاکوخان به بغداد در سال ۶۵۶ ه. ق، اتابک یزد، ابوبکر را به اردوی هولاکوخان اعزام نمود و پس از تسخیر بغداد، هولاکوخان وی را به سوی مصر فرستاد که در جنگ با مملوکان کشته شد. برادر دیگر ابوبکر، منصور، دارای سه پسر بود، مبارزالدین محمد، زین‌الدین علی و شرف‌الدین مظفر، که از بقیه بزرگتر بود مدتی در خدمت اتابک یوسف‌شاه بود و پس از آن در خدمت ایلیخانان مغول درآمد و از ملازمان ایشان گشت. شرف‌الدین مظفر، در دستگاه ارغون‌خان، گیخان و سپس غازان خان مشغول به کار شد و در دوران حکومت غازان خان کار وی بالا گرفت: «آن حضرت بامارت هزاره از ایغور و طبل و علم و گورکه و پایزه و تشریف و شمشیر و چماق، چنانچه رسم سلاطین مغول است او را نوازش فرمود و هر روز که برمی آمد کار او ترفع می‌کرد و در ترقی بود. از آن هزاره امیرزاده‌ای در نکاح آورد، در اواخر جمادی الاخر سنهٔ سبعهٔ ۷۰۰ ه. ق [امیر مبارزالدین محمد متولد شد].»^۴

شرف‌الدین در عهد اولجایتو نیز از مقریان درگاه محسوب می‌شد تا آنکه در سال ۷۱۳ ه. ق. از دنیا رفت و مبارزالدین محمد که سیزده ساله بود به واسطه سعایت جمعی از «اضداد» که به خواجه رشیدالدین متوسل شده بودند «تمام املاک و عقار او را دیوانی کردند»^۵



اما مبارزالدین محمد مایوس نشد و خود را به دربار اولجایتو رسانید و توانست جای پدر را بگیرد.

پس از مرگ اولجایتو ابوسعید حکومت میبند و محافظت راهها را به وی تفویض کرد و پس از نزاعی که بین برادر شیخ ابواسحاق اینجو و اتابک حاجی شاه، حاکم یزد رخ داد و منجر به فرار وی شد، حکومت یزد به امیر مبارزالدین محمد واگذار گردید. و این آغاز حکومت خاندان مظفر است (۷۲۳ هـ. ق)

مؤلف پس از شرح درگیری‌های امیر مبارزالدین محمد با رقبای خود در کرمان و فارس به چگونگی گسترش قلمرو وی در این نواحی می‌پردازد. در این بخش از کتاب، که حدود نیمی از کتاب را به خود اختصاص داده، به چگونگی برافتادن حکومت آل اینجو در فارس و تصرف کرمان و همچنین اوضاع سیاسی و کشمکش‌هایی که در این نواحی جریان داشته، پرداخته شده است. باید توجه داشت که این ایام مصادف با فروپاشی حکومت ایلخانان و تجزیه قلمرو آنها در اثر کشمکش امرای آنان بود. در لابلای وقایع این دوران گاه مؤلف به اوضاع اجتماعی و فرهنگی قلمرو حکومتی امیر مبارزالدین محمد اشاره می‌کند و اطلاعات مفیدی از شخصیت‌های علمی و فرهنگی در اختیار خواننده قرار می‌دهد.

امیر مبارزالدین محمد در سال ۷۵۸ هـ. ق. به تبریز حمله کرد و آنجا را فتح نمود اما این فتح چندان نپائید و به محض اینکه سلطان اویس جلایری عازم این شهر شد به شیراز برگشت. در بازگشت به شیراز کدورتی بین امیر مبارزالدین محمد و فرزندان، شاه شجاع و شاه محمود پیش آمد که منجر به دستگیری مبارزالدین توسط فرزندان و کور کردن او شد (رمضان ۷۵۹ هـ. ق)

عمده‌ترین اقدامات امیر مبارزالدین محمد عبارت بودند از:

- تصرف یزد و پایان دادن به حکومت اتابکان یزد با همکاری غیاث‌الدین کیخسرو اینجو و با نظر سلطان ابوسعید.
- تصرف کرمان و رقابت و درگیری با شیخ ابواسحاق اینجو.
- سرکوبی اقوام اوغانی و جرمانی.
- تصرف شیراز و فرار شیخ ابواسحاق به اصفهان.
- حمله به اصفهان و لرستان و قتل شیخ ابواسحاق.
- بیعت با فرستاده خلیفه ابوبکر المعتض بالله.
- فتح تبریز و عقب‌نشینی از آنجا و دستگیری و کور شدن بدست فرزندان.

جلال‌الدین شاه شجاع‌بن محمد (۷۶۰ - ۷۸۶ هـ. ق) با کمک برادران، پدر را کنار گذاشت و خود حکومت را بدست گرفت. چون چهار بالش سلطنت این ممالک بوجود او مشرف شد از قضیه پدر پشیمانی تمام حاصل آمد اما کار از دست رفته بود فایده نمی‌داد. عراق عجم و ابرقوه نامزد شاه محمود شد و کرمان با اسم سلطان احمد تفویض رفت و وزارت به خواجه قوام‌الدین محمد صاحب عیار داد و در غره محرم سنه ستین و سبعمانه [۷۶۰ هـ. ق] جهت انتقام عصاة اوغان و جرما بجانب کرمان نهضت فرمود...»^۶

بخش عمده دوران حکومت شاه شجاع، که مرکز آن شیراز بود، به جنگ‌های خانگی با برادران سپری شد. علاوه بر آن گهگاه به قلمرو همسایگان، بخصوص شمال غربی و غرب لشکرکشی‌هایی انجام داد. حکومت اصفهان همواره مورد نزاع آل مظفر و آل جلایر بود و این کشمکش تا پایان حکومت شاه شجاع وجود داشت. مهمترین رویدادهای دوران شاه شجاع که در کتاب از آن‌ها سخن رفته عبارت‌اند از:

- دفع فتنه ایلات اوغانی و جرمانی.
- درگیری با پسر عموی خود، شاه یحیی.
- قتل وزیر، خواجه قوام‌الدین محمد صاحب عیار.
- درگیری با شاه محمود و اتحاد سلطان اویس جلایری با شاه محمود علیه شاه شجاع.
- واگذاری اصفهان به فرزندش زین‌العابدین.
- اتحاد شاه یحیی و شاه منصور با شاه شجاع علیه شاه محمود و حمله به شیراز.
- لشکرکشی‌های شاه شجاع به اصفهان.
- حمله به تبریز و غلبه بر سلطان حسین، صلح دوطرف و ازدواج زین‌العابدین با دختر سلطان حسین.
- حمله به سلطانیه.
- واگذاری ولایتعهدی به زین‌العابدین و حکومت اصفهان و کرمان به ابویزد، برادرش، و واگذاری کرمان به برادر دیگرش سلطان احمد.

○ نوشتن مراسله‌ای به امیر تیمور و سلطان احمد در حمایت از ولایتعهدی پسرش زین‌العابدین.

«عمر شاه شجاع پنجاه و سه سال و سه ماه، مدت دولتش بیست و هفت سال دیگر، بنیاد خرابی و هرج و مرج و فتنه واقع شد و در هر سری سودانی پدید آمد. اهل عراق بطلب شاه یحیی [فرزند مظفر، برادر امیر مبارزالدین محمد] فرستادند و در اصفهان قرار گرفت و سلطان احمد بکرمان آمد و سلطان زین‌العابدین بقاء مقامی پدر در شیراز نشست.»^۷

شروع حکومت زین‌العابدین مصادف با کشمکش‌های خانگی آل مظفر بود. شاه یحیی و برادرش شاه منصور و نیز برادر شاه شجاع،

شهرت خاندان آل مظفر به دو دلیل است:
نخست آنکه در مدت هفتاد و دو سال حکومت،
قلمرو نسبتاً پهناوری را در اختیار داشتند که شامل فارس،
یزد، کرمان، اصفهان و مدتی نیز آذربایجان و بغداد بود.
دیگر اینکه شاعر بلندآوازه ایران
خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی
در عهد ایشان می‌زیست و وی ممدوح این خاندان بوده است.

یکی از کتابهای درباره خاندان آل مظفر،
«مواهب الهی در تاریخ آل مظفر» تألیف
معین‌الدین بن جلال‌الدین محمد یزدی است.
این کتاب سبکی مشکل و عباراتی پیچیده دارد و
تاریخ خاندان مذکور را ناتمام آورده است

ابویزید عمده‌ترین رقبای زین العابدین محسوب می‌شدند. علاوه بر رقبای خانگی، رقیب نیرومند خارجی، امیر تیمور، نیز کار را بر زین العابدین مشکل‌تر می‌کرد. «در شوال سنة تسع و ثمانین و سبعمائه [۷۸۹ هـ. ق] اخبار متعاقب می‌رسید که بندگی حضرت امیر بزرگ خاقان جهانگشای صاحب‌قران انارالله برهانه بقرای رسید و سلطان زین العابدین با تمام امرا و لشکریان، شیراز را گذاشتند و بطرف بغداد رفتند...»^۸ با فرار زین العابدین، ممالک مظفری توسط امیر تیمور بین رقبای زین العابدین، یعنی شاه یحیی و سلطان احمد تقسیم شد. زین العابدین که از شیراز عازم بغداد بود با حيلة شاه منصور، برادر شاه یحیی به اسارت درآمد و در شوشتر زندانی شد اما وی موفق به فرار شد و چند صبحا اصفهان را به تصرف درآورد. اما پس از شکست از شاه منصور اسیر و کور گردید.

وقایع عمده دوران زین العابدین که در کتاب آمده، چنین است:

- درگیری با دیگر اعضای خاندان مظفری، شاه یحیی، شاه منصور و ابویزید.
- حمله امیر تیمور و فرار زین العابدین به بغداد و تقسیم ممالک مظفری.
- اسارت زین العابدین بدست شاه منصور حاکم شوشتر.
- فرار زین العابدین پس از استقرار شاه منصور در شیراز و تصرف اصفهان بدست زین العابدین.
- شکست و فرار زین العابدین و نایب شدن وی توسط شاه منصور.
- امیر تیمور فارس را به شاه یحیی و کرمان را به سلطان احمد و سیرجان را به ابواسحاق ابن اویس بن شاه شجاع واگذار کرد و اینان به همراه زین العابدین اتحادی علیه شاه منصور تشکیل دادند. کشمکش‌های ایشان سبب ویرانی ممالک مظفری و آسیب فراوان به مردم گردید. بطوری که در «شیراز غلائی عظیم واقع شد و بسیاری از رعایا هلاک شدند و بعضی متفرق گشتند»^۹

اتحاد مخالفین شاه منصور شکسته شد و با کور شدن زین العابدین، شاه یحیی با شاه منصور صلح کرد و احمد و ابواسحاق نیز به وی پیوستند. اما این صلح دیری نپایید و شاه منصور خواهان همراهی ایشان در جنگ علیه امیر تیمور شد و چون آنان نپذیرفتند بار دیگر نزاع بین آنان درگرفت. «در سنة خمسین و تسعين و سبعمائه [۷۹۵ هـ. ق] شاه شاهان [امیر تیمور] با لشکر به راه کرمان رسیدند. سلطان احمد با تمام اکابر باستقبال بیرون رفتند و او را بشهر آوردند و شرایط مهمانداری بتقدیم رسانیدند. شاه منصور در اصفهان بود، عزیمت شیراز کرد و بشراب خواری مشغول شد بحیثیتی که چهل روز هیچکس از رعیت و لشکری او را ندید تا حقیقت این بیت در میان آمد که: شه مست و جهان خراب و دشمن در پیش پیداست کزین میان چه بر خواهد خاست»^{۱۰}

با نزدیک شدن امیر تیمور به شیراز، شاه منصور با سه هزار سوار در سه فرسنگی شهر قرار گرفت. شاه منصور نبردی مردانه با امیر تیمور انجام داد اما سرانجام شکست خورد «عاقبة الامر شاه منصور تنها بماند و او را نمی‌شناختند، سه زخم داشت یک تیر بر گردن و یک تیر بر شانه و یک شمشیر بر روی... شمشیری دیگر بر سر او زدند و او را بکشتند و سر او را به حضرت خاقانی آوردند و تقریر کردند که در فلان موضع او را قتل کردیم و بیشتر از ملازمان و نوکران او کشته یا دستگیر شدند و ممالک فارس متخلص گشت و فتحنامه باطراف ممالک عالم روانه گردانید»^{۱۱}

بازماندگان خاندان مظفری درحالی که جملگی «بدرگاه عالم پناه توجه» نموده بودند قتل عام شدند و با مرگ ایشان ممالک مظفری به عمر شیخ بهادر، پسر امیر تیمور واگذار گردید.^{۱۲}

از جمله منابع دیگر راجع به سلسله آل مظفر، کتاب مهم حافظ ابرو معروف به «ذیل جامع التواریخ» است که فصلی از آن به آل مظفر اختصاص یافته است

کتابی که مواهب الهی تالیف معین الدین یزدی را به سبکی روان خلاصه کرد و مشاهدات و تحقیقات خود را نیز بدان افزود و بدین سان کتاب تاریخ آل مظفر را به نگارش درآورد

محمود کتبی در سال ۸۲۳ هـ. ق. نگارش سرگذشت خاندان مظفری، از ابتدا تا سقوط ایشان بدست امیر تیمور را آغاز می‌کند و کتاب خود را ضمیمه تاریخ گزیده حمدالله مستوفی قرار می‌دهد

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- زرین کوب، عبدالحسین: تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران، امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۶۸، ص ۵۸.
- ۲- اقبال، عباس: تاریخ مفصل ایران، تهران، انتشارات خیام، چاپ سوم، ۱۳۶۲، ص ۵۵۲ و ۵۵۳.
- ۳- کتبی، محمود: تاریخ آل مظفر، باهتمام و تحشیه عبدالحسین نوائی، تهران، ابن‌سینا، چاپ اول، ۱۳۳۵، دیباچه مصحح.
- ۴- همان، ص ۵.
- ۵- همان، ص ۷.
- ۶- همان، ص ۶۵.
- ۷- همان، صص ۱۰۸ و ۱۰۹.
- ۸- همان، ص ۱۱۳.
- ۹- همان، ص ۱۱۸.
- ۱۰- همان، ص ۱۲۲.
- ۱۱- همان، صص ۱۲۵ و ۱۲۶.
- ۱۲- همان، ص ۱۲۷.

آل مظفر

